

مقاله پژوهشی

مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم

راضیه تبریزی زاده اصفهانی^۱

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

چکیده:

رسیدن به یک تمدن مطلوب، مدینه‌ی فاضله و آرمان شهر، هدف آرمانی یک نظام اجتماعی بالنده است. اما حل این معما که چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی بسترساز این تمدن است و آیا در قرآن کریم، به این مسئله پرداخته شده یا نه، پرسشی جدی است که باید به آن پاسخ داده شود. در نگاهی کلی به تمدن مطلوب قرآنی، دو گروه عناصر اساسی با تعریف و جایگاهی ویژه ایفای نقش می‌نمایند. از سویی تمامی مظاهر مادی و اسباب سخت‌افزاری و نعمت‌های دنیوی با انگارهی «طبیات»، به عنوان اهداف میانی و ابزار حرکت انسان به سوی افق‌های برتر، دارای ارزش است (و نه آنکه مطرود باشد) و از سوی دیگر، ارزش‌هایی قرار دارد که مربوط به بُعد حقیقی وجود انسان و بخش نرم‌افزاری حیات مطلوب و انسانی اوست که از آن تعبیر به «فرامادی» شده است. مؤلفه‌هایی چون: باور توحیدی، معادمحوری، عدالت، آزادی، امنیت، وحدت‌گرایی، اخلاق‌مداری، راهبری مصلحان اجتماعی، حقیقت‌گرایی و برابری‌گرایی که منشأ زیست‌هدمند انسان است. واژه‌گان کلیدی: قرآن کریم، تمدن، جامعه، اسلام، مؤلفه‌های فرامادی، توحید، انبیای الهی.



مقدمه

بی گمان، قرآن همه‌ی مفاهیم، عناوین و مسائل نوظهور حیات آدمی را که به تدریج در فرآیند طولانی زندگی زمینی او زاده و دسته بندی می‌شود، با همان نام و عنوان بیان کرده و این انتظار نیز از یک کتاب جاودانی نارواست. بر این اساس، باید در پی استخراج و کشف رویکرد قرآن کریم در مسائل و مفاهیمی نو مانند تمدن، پیشرفت و ... بود. بر پایه‌ی مطالعه و بررسی آیات قرآن، یک رشته مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرامادّی فکری، اعتقادی، رفتاری و اخلاقی وجود دارد، که سبب تأمین آسایش و آرامش زندگی انسان‌ها بوده و می‌تواند آنان را در مسیر رشد و تعالی همه جانبه قرار دهد و به منزله‌ی چراغ راهی است که می‌تواند تمدنی متعالی را برای انسان‌ها به همراه بیاورد. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، مؤلفه‌های فرامادّی تمدن‌سازی قرآن کریم است، که در ۹ محور، مورد بررسی و تحلیل با رویکرد قرآنی قرار گرفته است.

بیان مساله:

تمدن؛ پدیده‌ای دنیوی است و در همین دنیا شکل می‌گیرد. مطالعات تمدنی نیز همواره در پی فهم و کشف ابعاد دنیوی این پدیده‌ی کلان اجتماعی هستند. دنیوی بودن تمدن هرگز به معنای نفی آثار معنوی و فرامادّی آن نیست. از منظر قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، هر امر دنیوی حتماً آثار فرامادّی و اخروی به همراه دارد. اما آثار فرامادّی تمدن، بدین معنا نیست که تمدن هویت دنیوی خود را نادیده بگیرد. به بیان دیگر، آنچه تمدن شناسان مطالعه می‌کنند و تمدن‌سازان برای مهندسی آن اقدام می‌کنند، تمدنی است در همین دنیا با آثار ضروری در همین شرایط زمانی و مکانی. اما در صورت‌بندی تمدن اسلامی و تمدن برگرفته از متن قرآن کریم، همواره سوبه‌های معنوی و جنبه‌های فرامادّی تمدن در این دنیا لحاظ می‌شود و تمدنی را در دنیا خلق می‌کند که زمینه‌های تعالی و تکامل معنوی و روحی کلان جامعه‌ی انسانی است. مثلاً در جایی که مؤلفه‌ی توحیدی تمدن ذکر می‌شود، منظور توجه به ابعاد الهی و فرامادّی در مقوله‌ی «توحید» نیست؛ بلکه مقصود توجه به ابعاد دنیوی و این جهانی توحید است. پر واضح است این دو رویکرد بسیار متفاوت‌اند. از این رو به طور مثال در تبیین مؤلفه‌ی فرامادّی تمدنی از توحید، نه در پی ابعاد معنوی و ماورایی تمدن، بلکه در جستجوی آثار کلان توحید در این دنیا و در نظام‌های اجتماعی و در مناسبات انسانی در این جهان هستیم. (بابایی، ۱۳۹۹، ۷۸-۱۷۹)

از منظری دیگر باید توجه داشت که قرآن کریم با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط تنگاتنگ میان زندگی مادی، معنوی (فرامادی) و دنیوی و اخروی؛ طرحی نو بنیان نهاده و با ارائه‌ی ویژگی‌هایی مشخص، سیمای جامعه‌ی مطلوب توحیدی را که می‌توان آن را در قالب تمدن اسلامی ترسیم کرد، ارائه کرده است. در این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم خواهیم پرداخت:

توحیدگرایی:

جریان توحیدگرایی در سوره‌های قرآن، نقش اساسی داشته و توحید افعال الهی، نقش پشتیبان و توضیح دهنده‌ی علت بندگی موحدان به شمار می‌آید. این مسئله رویکرد غالب آیات قرآن کریم است که مخاطب را با توجه به نیازهای انسان و نقش خداوند در تأمین مهمترین نیازها به وی پیوند می‌دهد.

از سوی دیگر، ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، هم؛ جهت، سوی و انگیزه را مشخص می‌کند و هم هدف اساسی را برای انسان معین می‌سازد، به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود؛ به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۴۰۱ق، ۹۷) در این رویکرد، انسان؛ سرشار از شوق و رغبت شده و آینده را در پیش چشمان خود روشن و نورانی می‌بیند، امید را در او برمی‌انگیزد و تمدن می‌سازد. (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه توحید و خداشناسی را چنین توضیح می‌دهد: «نخستین پایه‌ی دین، شناخت او [خدا] است، و کمال شناخت او، راست دانستن (تصدیق) اوست و کمال راست دانستن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستن او، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص برای او، نفی چگونگی (صفات) از اوست، زیرا هر صفتی گواه آن است که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که غیر صفت است.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱)

در بررسی اندیشه‌ی متفکران مسلمان از فارابی تا امام خمینی رحمته الله علیه یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی بنیادهای تمدنی، توحید گرایی است. باور به توحید در هستی به گونه‌ای بر نگرش اندیشمندان تأثیر گذاشته که در علم و دانش نیز به وحدت قائل شده‌اند.



مثلاً در فلسفه، فیلسوفان به وحدت فلسفه و یا در رابطهی فلسفه و دین بسیاری این دو را واحد می‌دانند. براساس دیدگاه توحیدمحورانه و وحدت‌گرایانه؛ جهان از یک سری نظامات تشکیل شده است که همگی از اراده‌ی واحدی فرمان برده و با هم هماهنگ هستند. این نظام‌ها عبارتند از:

الف) نظام مافوق طبیعت (نظام ملکوت و لاهوت) یا نظام ماوراء طبیعت؛ «... یُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳)

ب) نظام طبیعت یا نظام مادی؛

ج) نظام وجود انسانی یا نفس و اجزاء و قوای آن (عالم اصفی) «أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ ضَعِيفٌ وَفَيْكَ انظَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ» (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۵، ۲۶۷)؛ «آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است»؛

د) نظام مدنی یا مدینه‌ی انسانی (جامعه‌ی مدنی) یا نظام تمدنی.

بر مبنای توحیدباوری و وحدت‌گرایی مبتنی بر آن، این نظامات بر یکدیگر انطباق دارند و همگونی و انطباق میان آنها از بالا به پایین است. یعنی اصل و محور عالم، نظام مافوق طبیعت است که در رأس آن واجب الوجود یا سبب اول قرار دارد. (فارابی، ۱۳۷۶، ۲۷-۲۸) از این رو، در رأس هستی - از طبیعت تا ماوراء طبیعت - سبب اول، یعنی خدای واحد و یکتا قرار دارد که از طریق عقل فعال یا جبرئیل و فرشتگان با عالم ماده و طبیعت، ارتباط برقرار ساخته و آن را به سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند: «الرَّكْتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱)

به طور کلی آنچه در اینجا مورد توجه است این است، که کلیه‌ی عالم و هستی از یک سبب و علت العلل واحد به وجود آمده و قائم به وجود اوست. لذا او «واجب الوجود» و کمال مطلق است و در رأس نظام مابعدالطبیعه قرار دارد و الگوی حرکت انسان‌ها است. پس از آنجایی که سه نظام دیگر نیز تابع نظام مابعدالطبیعه هستند، جریان امور باید به گونه‌ای باشد که آن سه نظام به عنوان نظام‌های فرعی و در هماهنگی و وحدت و انسجام با جهان و نظام اصلی در یک خط قرار گیرند. بر همین مبنا، نظام موجود، نظام اکمل و احسن است و در چنین نظامی هر موجودی دارای یک جایگاه خاص خود می‌باشد. به علاوه هر موجودی از ویژگی‌ها، استعدادها و خصایص خاص خود برخوردار خواهد بود.

بهترین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ و بقای چنین اعتقادی این است

که تمام حرکت‌ها، ایده‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها را در جهت مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است سوق دهد. (صدر، ۱۳۶۱، ۵۹) نقش ایمان به مبدأ واحد، در زندگی انسان آن‌چنان تأثیر گذار است که بسیاری از اندیشمندان مادی‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند از آن غافل بمانند برای مثال برتراند راسل می‌نویسد: «کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه‌ی مفیدی بار نخواهد آورد؛ برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک خود، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد». (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

همچنین ایمان بین افراد جامعه هماهنگی و همگرایی ایجاد می‌کند و لذا مسیرها و حرکت‌ها یکدست شده و جامعه، وجودی یکپارچه می‌یابد و در نتیجه حرکت بسوی پیش و سازندگی میسر و حتی ساده می‌گردد. انسان و جامعه‌ای که خدا را می‌پرستد، در واقع خود را به معنای صحیح و واقعی درمی‌یابد.

مطابق این تصویر و طرز تفکر اسلامی، عبادت، بندگی، خدامحوری و وحدت‌گرایی، نه تنها از خودبیگانگی نیست، بلکه عین با خود بودن و خودشناسی است و در این صورت میان شناخت خدا و شناخت خود پیوندی عمیق وجود دارد، همان‌گونه که در روایت آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۲) لذا در اندیشه‌ی اسلامی، انسان و خدا رقیب یکدیگر نیستند. والاترین مرتبه‌ی انسان‌گرایی حقیقی در خداباوری حقیقی تحقق پیدا کرده و هویت انسان در جامعه معنا پیدا می‌کند و زمینه‌ساز حرکت او در ایجاد تمدن و تکامل می‌گردد. (بهجت پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۴۸)

در نگاه قرآنی «خدامحوری» سلطه بر اذهان همگان دارد. زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی‌دارد، بلکه همه چیز از جمله تکامل، رشد و حرکت رو به جلو را برای او می‌خواهد. این موضوع به ویژه در مکاتب توحیدی که خداوند را بی‌نیاز علی‌الاطلاق می‌دانند «اللَّهُ الضَّمَد» (اخلاص: ۲) اهمیت بسزایی دارد. بنابراین توحیدباوری و وحدت‌گرایی به معنای جامعه‌ای واحد، انگیزه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص بسوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها، حرکت‌ها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و در عین حال متعالی است.



غایت‌گرایی و معادباوری:

تمامی متفکران مسلمان به پیروی از کتاب خدا، باور به معاد را پس از باور به مبدأ (توحیدگرایی) اصل بنیادین آیات قرآن و نگرش اسلامی می‌دانند. این موضوع در مشرق زمین حتی پیش از اسلام- نیز دارای جایگاهی والا بوده است، مهم‌ترین نتیجه‌ی پذیرش این اصل، نقش «اراده‌ی انسانی» و توجه به «اختیار» و «آزادی» انسان برای ساخته شدن او و جامعه در مسیر کمال و ایجاد تمدن است. اگر اعتقاد این باشد که انسان برای حساب و کتاب به جهان آخرت باز می‌گردد، پس این انسان است که سرنوشت خویش را با اراده و از روی اختیار خود می‌سازد و رقم می‌زند. این مسأله در نزد تمامی متفکران برجسته و آزاداندیش پذیرفته شده است که «هر کس بهشت و دوزخ خود را خودش می‌سازد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۹۰) از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد و بسوی آن گام بردارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵): «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟» این هدف همان ساختن خود و جامعه برای ابدیت و جاودانگی است. بنابراین، نمی‌توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷): «آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!»

در تبیین این مسئله در کلام معصومین، حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر فرمود: «بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر آنکه همه‌ی هدف‌ت روز قیامت و بازگشت به خدا باشد...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

باید دانست که نكوهش دنیا از سوی برخی آیات و روایات به این معنا نیست که دنیا و حرکت در مسیر دنیا ارزش ندارد، چرا که اگر دنیا ارزش نداشت، خداوند دنیا را نمی‌آفرید. اگر پیشرفت، تمدن، رشد و توسعه بی‌ارزش بود در هستی ایجاد نمی‌شد. آنچه مورد نكوهش قرار گرفته، دلبستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است که خود؛ در اسلام از معایب و آفت‌های یک تمدن واقعی و حقیقی محسوب می‌گردد، چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز به آن تصریح کرده است. (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ج ۸، ۴۵۶۶)

استاد مطهری رحمته الله علیه در این خصوص، می‌نویسد: «در نهج البلاغه آمده است؛ شخصی

خدمت امیرالمؤمنان (علیه السلام) آمد و شروع کرد به مذمت از دنیا که دنیا چه قدر بد است! این مرد شنیده بود که بزرگان دنیا را مذمت می‌کنند، خیال کرده بود که مقصود از مذمت دنیا واقعیت این جهان است. نمی‌دانست که آنچه بد است دنیاپرستی است، این بود که علی (علیه السلام) به او فرمود: «تو از دنیا فریب می‌خوری، دنیا تو را فریب نمی‌دهد...!» تا آنجا که فرمود: «دنیا با کسی که با صداقت رفتار کند، صدیق است و برای کسی که آن را درک کند، مایه‌ی عافیت است. دنیا معبد دوستان خدا، مصلا‌ی فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا و تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست ...» (مطهری، بی تا، ۲۶۷)

اگر دنیا تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست، پس حرکت بسوی سازندگی و تمدن عین عبادت حق تعالی است، همانگونه که روایات عدیده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» و براساس نظر قرآن «... وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...» (کهف: ۴۹) یعنی هر عملی که آدمیان در این دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند، بر همین اساس اعتقاد به جهان آخرت نقش بزرگی در تصمیم‌ها، ایده‌ها، آرمان‌ها، اعتقادات، رفتارها و گفتارهای آدمیان در این جهان دارد و از افراد، انسان‌های مسئول و متعهد می‌سازد. انسان مؤمن به زندگانی جاویدان همواره نوعی جهت‌گیری خاص در کنش‌ها و رفتارهای خود دارد. او همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها، خلق خوی و کردار خویش به کار می‌گیرد زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور گذرا و نابود شده نباید نگریست. اینها پیش فرستاده‌های او بر جهان آخرت و سرمایه‌هایی هستند که در دنیای دیگر باید با آنها زندگی کرد. این اعتقاد در شیوه‌ی تلاش، مقاومت و امید او در ایجاد تمدن نقش اساسی دارد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات اعتقاد به معاد در جنگ‌ها، شوق برای شهادت است، این مسئله در تاریخ اسلام جایگاه بزرگی را به خود اختصاص داده است، چنان که حادثه‌ی عظیم عاشورا از این باور شکل گرفته است. (ر.ک. مطهری، بی تا، ۱۳۲)

همچنین اسلام، حاکمان و فرمانروایان را به باور و توجه به قیامت و حساب آن سفارش کرده است تا آنها از حکومت سوء استفاده نکرده، از ستم، بی‌عدالتی، اهمال و سستی در امور جامعه بپرهیزند.

فرهنگ غرب در عصر جدید، خدا، یعنی محور اصلی ایمان را کنار گذاشت. در این دوره انسان از قامت انسانی خود فروکاسته شد و در حد کف انسان بودن یا حیوانیت بالفعل



تعریف و همهی خواست‌ها و نیازهای وی در راستای این ماهیت مادی شکل گرفت. اما آیا این نگاه برای موجود برخوردار از نفخه‌ی الهی، فرزند بالغ هستی و خلیفه‌ی خدا و همهی هستی، قانع‌کننده بود و می‌توانست موجد تمدنی مطلوب و جامعه‌ای آرمانی باشد؟

در جهان بینی سکولار، باور به حیات ابدی، حساب و کتاب و عدل و داد جایگاهی نداشته و هستی به جهان طبیعت و ماده محدود و زندگی آدمی نیز در ظرف حیات دنیوی تعریف می‌شود.

اما در زیرساخت اندیشه‌ی معادباورانه‌ی قرآن کریم که در نهادهای تمدنی برگرفته از آن نیز نقش دارد، حکیمانه بودن فعل الهی در آفرینش عالم و آدم جستجو می‌شود: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» (حجر: ۸۵)؛ «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت (قیامت) قطعاً فراخواهد رسید». و در آفرینش انسان می‌گوید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ لِإِنْسَانٍ لَّا تَرْجَعُونَ» (مومنون: ۱۱۵)؛ «آیا گمان برده‌اید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟» و فرجام حرکت‌های جهان و انسان را بازگشت به سوی خدا و قیامت می‌داند: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامت: ۱۲)؛ «آن روز قرارگاه نهایی، تنها بسوی پروردگار تو است». «وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲)؛ (و آیا از کتب پیشین انبیا به او نرسیده است) که همهی امور به پروردگارت منتهی می‌گردد؟ و «بِأَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْهِ» (انشقاق: ۶)؛ «ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!».

آری در تبیین هستی‌شناسانه‌ی قرآن، تنها؛ تمدنی می‌تواند برای یک جامعه پویایی و سودمندی همگانی و سعادت به بار آورد که بر شالوده‌ی ایمان به مبدأ و معاد و باور به حضور خدای حکیم در کارگاه هستی، و حیات ابدی انسان و لوازم آن بنا نهاده شده باشد.

حقیقت‌گرایی:

یکی از مهم‌ترین نگرش‌های قرآنی به لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه‌ی اندیشه و عمل به ویژه در کنش فردی، اجتماعی، سیاسی و ...، که می‌تواند به مثابه موتور محرک برای ایجاد تمدن، ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق‌گرایی، حق‌خواهی و «حقیقت‌جویی» است. زمانی امری «حق» است که همانگونه که هست مورد توجه قرار گیرد. پس حقیقت

هر چیز، عینیت واقعی آن است و آنچه بودن آن امر بدان معنا می‌یابد. چنان که به تعبیر جرجانی: «حقیقة الشیء، آنچه شیئیت شیء به آن است، مثل حیوان ناطق برای انسان برخلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است.» (جرجانی، ۱۳۷۷، ۶۳) بنابراین آنگاه که می‌گوییم این سخن حق است، به این معناست که این سخن با واقعیت عینی منطبق است و به تعبیر شهید صدر: «... وقتی حکمی را حق می‌گوییم که با امری مسلم تطبیق می‌کند.» (صدر، بی‌تا، ۱۹۷؛ عابدی، ۱۳۶۰، ۱۸۷) حق‌خواهی و تنظیم امور و جریان حق نیز انطباق با امر مسلم، قطعی و عینی از ارکان اساسی اندیشه‌ی سیاسی پیشوایان اسلام محسوب می‌شود. بر همین اساس آنها جز حق بر هیچ چیز نمی‌اندیشیدند و تحت هیچ الزام و ملاحظه‌ی دیگری قرار نمی‌گرفتند. «حق بودن» آنها نیز مؤید این معنا بود. چه آنها با چنین نگرش حق‌جویانه‌ی خود شایستگی آن را داشتند که با حق همراه باشند. این نگرش نحوه‌ی اداره امور و برخورد آنها با دشمن و سیاست دفاعی آنها را تعیین می‌کرد.

پیامبر ﷺ در خصوص دو صفت از هفت صفت نیک که پروردگارش ایشان را بدان‌ها امر کرده است می‌فرماید: «وَأَنْ لَا يَأْخُذَنِي فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأِيمٍ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۳۲)؛ «و اینکه در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ی نهراسم و حق را بگویم هر چند گفتنش تلخ و ناگوار باشد...» .

بر این مبنا حق‌محوری و حقیقت‌گرایی با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه‌ساز تحقق تمدن می‌گردد. حق‌محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجاد تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است.

مشکل پایه‌ای تمدن مادی جدید غرب، خطا در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک روشی یعنی متدولوژی تجربی بنیان نهاده است. منطق تجربی جدید، خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخته است. این رویکرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیب‌های فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این رویکرد، متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود نمود، چنان که در صریح آیات شریفه چنین آمده است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵)، «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا



وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). یعنی از یک سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیایی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده‌ی دنیاست، نه باطن حقیقی آن. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۸۱ - ۲۵)

بدین روی، از معیارهای اصیل زیربنایی در شکل‌گیری یک تمدن ایده‌آل از منظر قرآن کریم و از نظر روش معرفتی، وانهادن انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی و استفاده از شیوه‌های معتبر دیگر نظیر تعقل و وحی در ادراک حقایق عالم است. شکل‌گیری تمدن مطلوب قرآنی در گرو آن است که مردم فهم درست و جامعی از حقایق عالم و آدم داشته باشند؛ زیرا بینش انحصاری در جهان‌شناسی و محدود ماندن در عالم ماده سبب می‌شود؛ از آغاز، راه‌های دستیابی به حقایق اصیل هستی به روی انسان مسدود شود. همچنین فهم ناقص از جهان و انسان، به تجویز ناقص در چگونگی زیست آدمی در جهان و نقصان فرآیند تکاملی و تمدنی جامعه می‌انجامد. قرآن کریم در نقد رویکرد جوامع روی گردان از واقعیات ماورایی، خاستگاه این کژروی را تنگ نظری علمی آنان دانسته، می‌فرماید:

«فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مُتَّبِعُهُمْ مِنَ الْعَالِمِ» (نجم: ۲۹ و ۳۰): «از روی گردانان یاد الهی و کسانی که جز زندگی مادی این جهان را نخواسته‌اند، اعراض کن؛ این، نهایت دانش آن‌هاست.»

اگر این مادی‌اندیشان از عمق دریا تا اوج کلهکشان را بدانند، ولی از ماورای طبیعت بهره‌ای نداشته باشند، باز هم محدودهی علمشان بسیار تنگ است؛ زیرا همه‌ی دنیا نسبت به ماورای طبیعت ناچیز است و روزی که بساط معلوم آنان (دنیا) برچیده شود، علم به آن نیز برچیده خواهد شد. بر خلاف علمی که معلومش جاویدان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۶۴۴)

قانون‌گرایی:

جامعه، متشکل از آحاد انسان‌هایی است که تمایلات فردی و منافع شخصی دارند. تأمین منافع، بر حسب مصالح واقعی همه‌ی اعضای جامعه و بدون تزاخم با منافع دیگران و پایمال کردن مصالح عمومی و نیز دستیابی به هر گونه پیشرفت مادی و معنوی، به وجود قوانین استوار و کارآمد وابسته است. اما تدوین قوانین مبتنی بر واقعیات حیات اجتماعی و مصالح حقیقی انسان‌ها، تنها از عهده کسی ساخته است که شناخت کاملی از انسان و ساختار وجودی او داشته باشد و از دیگر سو، هیچ گونه اغراض شخصی

و سودپرستانه و تأثیر از عوامل بیرونی نداشته باشد. تنها، آفریدگار انسان و جهان، واجد همه‌ی این ویژگی‌هاست. اوست که افزون بر صفت آفریدگاری، مدبّر همه‌ی هستی و آگاه به همه‌ی حقایق و روابط امور عالم است: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ». (سبأ: ۳)

بر این اساس، عرف جامعه و انسان‌های عادی هرگز نمی‌توانند مرجع و خاستگاه چنین قانونی باشند. تشریح قانون، تنها حق خدای یگانه و از طریق وحی ممکن است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰)؛ «... حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» و تنها قانون الهی، راه اختلاف زدایی میان مردم و تأمین یک زندگی مطلوب برای همگان است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ»، (بقره: ۲۱۳)؛ «... مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد.»

بدین روی، انتظام امور اجتماعی و قوانین ملهم از وحی و شریعت الهی، از شاخص‌های مدنیت، رشد و پیشرفت یک جامعه‌ی مطلوب و عنصر شکوفایی تمدن است و بدون وجود قانون الهی در جامعه نمی‌توان به حد نصاب مدنیت دست یافت.

راهبری مصلحان اجتماعی:

در قرآن کریم، مسئله‌ی پیشوایی امت و مدیریت جامعه در کانون تعالیم قرار دارد. راهبرد هدایتی قرآن از جمله بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، مدیریت جامعه بر اساس آموزه‌های الهی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»، (نساء: ۱۰۵) «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی...»

این موضوع، دارای اهمیت بسیاری است به گونه‌ای که قرآن کریم ویژگیها و شرایط رهبر جامعه‌ی ایمانی و مؤمنان را به صراحت چنین بیان می‌نماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَلَنْ حُزِبَ اللَّهُ هُمْ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۵-۵۶)؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال



رکوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»

پیشوای فاقد صلاحیت، نمی‌تواند بستر رشد، کمال و سعادت جامعه و در نهایت شکوفایی تمدنی آن را فراهم نماید. رهبر امت اسلامی باید از آگاهی علمی و فضایل ایمانی و اخلاقی کافی برخوردار باشد تا بتواند جامعه‌ی اسلامی را به سوی کمالات سوق دهد، از این رو خداوند در پاسخ به سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَقَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴): «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده‌ی این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)»

قرآن پیشوایانی را می‌ستاید که هنگام رسیدن به قدرت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه احیا کرده و در زمینه را برای بسط تمدن الهی گسترش می‌دهند: «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱): «همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...».

در مقابل، راهبرانی را که در هنگامه‌ی اقتدار، به تبهکاری و نابودگری زمین و زمینیان روی می‌آورند، به شدت نکوهش می‌کند: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵): «(نشانه‌ی آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

و درباره‌ی نبود رهبران شایسته و افول دهنده‌ی تمدن یک جامعه هشدار می‌دهد: «قَدْ وُ لَّا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا» (هود: ۱۱۶): «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم!»

بر این اساس، در نگرش قرآن کریم وجود حاکمیت شایسته و حکمران صالح از

مؤلفه‌های ضروری در ایجاد یک تمدن الهی و شکوفاست.

عدالت محوری:

در قرآن کریم، خداوند مظهر «عدل کلی» است. اساس آفرینش در تمام ابعاد و زندگانی موجودات بر مدار عدل و داد استوار است. خداوند، خود به عدل و داد فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و مردم دادگر را دوست می‌دارد: «وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (حجرات: ۹)

ایمان به عدل و داد الهی و وجود آن در سراسر جهان هستی و بنا شدن آن بر مبنای علم و حکمت حق تعالی، نقشی عظیم در زندگانی سیاسی انسان، نوع اندیشه‌های او و حرکت او بسوی کمال، ترقی، توسعه و ایجاد تمدن ایفا می‌نماید. بر همین مبنای عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین، شرع و قانون به حساب می‌آید و در نتیجه حرکت انسان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی براساس آن بنا و ایجاد می‌شود و بدون آن معنا ندارد. پس عدل محوری، در اینجا علاوه بر اهمیت ذاتی، دارای امتیاز و نقش بسیار مهم و اجتماعی و سیاسی است، بدین معنا که عدل بُعدی دیگر یا چهره‌ای دیگر از توحید و بخش لاینفک آن است. زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است، از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن می‌باشد و به تعبیر شهید صدر: «همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه‌ی بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است». (صدر، ۱۴۰۱ق، ۱۹۷)

اعتقاد به مسئله‌ی عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن سبب می‌شود تا انسان مبارز و فعال خود را در مظهر محضر عدل الهی احساس کند و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که تحقق‌بخش عدل الهی در جامعه‌ی بشری باشد، در نتیجه این امر، زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکات تمامی افراد، در این دیدگاه جز براساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه‌ی بشری ارزش ندارد و حرکت در صحنه‌ی سیاسی جامعه، جز در راه خدا و بر مبنای عدالت و قسط، معنا پیدا نمی‌کند. در آیات قرآن کریم به این مسئله اینگونه اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ



وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است».

همچنین در قرآن مجید بارها به ضرورت برقراری عدل اشاره شده است و تأکیدات بسیاری به کار رفته تا مردم لحظه‌ای از آن غافل نمانند و تمام امور حیات مادی و معنوی خود را بر آن محور استوار بگردانند، آیاتی مانند: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۸) و یا «... قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...» (انبیاء: ۱۱۲).

بنابراین، عدل اساس و بنیانی است که کل هستی بر آن بنا شده است و انسان نیز موظف است وجود ارادی و تشریحی خویش و نیز جامعه‌ی خود را براساس آن بنا نماید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْعَدْلُ مِيزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَخَذَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ۳۱۷)؛ «عدالت میزان خدا در زمین است پس هر کس آن را برگیرد، او را بسوی بهشت رهبری می‌کند و هر کس ترکش نماید او را به سوی دوزخ سوق می‌دهد.» حضرت علی علیه السلام نیز در اهمیت عدالت می‌فرماید: «زمان العادل خیر الازمنة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «زمان (فرمانروای) عدالت‌گستر برترین زمان‌هاست»، نیز آن حضرت می‌فرماید: «لیس ثواب عندالله سبحانه اعظم من الثواب السلطان العادل و الرجل المحسن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «پاداش هیچ کس در نزد خداوند منزّه و پاک، بالاتر و بزرگ‌تر از پاداش فرمانروای عادل و شخص نیکوکار نیست».

عدالت به عنوان عنصر و مؤلفه‌ی اصلی تمدن اسلامی در قرآن کریم معرفی شده است و مفاهیم دیگر مانند آزادی، امنیت و ... در کنار عدالت معنا پیدا می‌کند. در علت مادی، همه‌ی سازه‌های تمدنی و امکانات مادی به صورت عادلانه تقسیم و توزیع می‌شوند و سازمان‌ها و نهادهای جامعه که علت صوری محسوب می‌شوند باید عادلانه و هم‌سو با مبانی عدالت عمل نمایند و فاعلین تحقق تمدن نیز دارای صفت عدالت هستند و غایت تمدن نیز با رسیدن به عدالت، موجب سعادت و هدایت فرد و جامعه می‌شود.

در ترسیم معیار فرامادی بودن عدالت محوری به عنوان یکی از مؤلفه‌های تمدنی قرآن کریم، باید توجه داشت که تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که روشنترین و ضروری‌ترین مقدمه‌ی آن، تشکیل حکومت و تبلور نمود تمدنی الهی است. تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینان آنان

برای تشکیل حکومت، تنها ایجاد عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است. (خمینی، ۱۳۹۴، ۵۹) آنان به دنبال ریاست، فزون‌طلبی و رفاه و آسایش دنیوی شخصی نبودند، و حکومت برای آنان هدف نبود، بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می‌دانستند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم...» (شوری: ۱۵).

آزادی خواهی:

در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نعمت‌های جوامع بشری به شمار می‌رود، در آیات قرآن، در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت‌ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (ابراهیم: ۶): «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید!»

بالندگی یک جامعه‌ی متمدن در گرو رهایی همه‌ی فرزندان آن جامعه از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو قرآن کریم، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت‌جاہلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)؛ «... و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد...».

از سوی دیگر، سلب آزادی‌های خدادادی و برقراری خفقان در جامعه را شگرد طاغوتیان و فرعون‌های زمان جهت بردگی و اسارت مردم می‌داند: «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲)؛ «و (بازگو) این که طایفه‌ی بنی اسرائیل را بنده‌ی خود کرده‌ای این هم نعمتی است که متت آن بر من می‌نهی؟»

توجه به این نکته بایسته است که در هیچ یک از اصول و قوانین انبیای الهی، اسارت و بردگی و سلب آزادی افراد وجود ندارد و آنان اصولاً با اسارت، بردگی و استثمار فکری و مادی به مبارزه برخاسته‌اند. انبیای الهی با تعالیم انسان‌ساز خود، مفهوم مناسبی از



آزادی را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند. در حقیقت آنچه فارق اصلی نوع آزادی الهی و غیر الهی است، این است که آزادی در ادیان الهی تضمین کنندهی بقای اصول و ارزش‌های انسانی و نظم اجتماعی است، چنان که حتی برخی از دانشمندان غربی به این مسئله به وضوح اشاره داشته‌اند: «بعد از سیاحت در شرق و آشنایی با دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان به این نتیجه رسیدم که باید برخی از عقاید خود را عوض کنم، زیرا افکار و خیالات ما راجع به مدنیّت و مساوات مطلقه، بسیار سست و بی بنیاد است ... زمانی فرا می‌رسد که مقدّرات غرب در دست شرق خواهد شد...» (لوبون، ۱۳۳۴، ۷).

تمدن اسلامی بر اساس تعلیم انبیای الهی با برخورداری از مؤلفه‌هایی چون عدالت و برادری و مساوات، تضمین کنندهی آزادی مقبول و معقول است، در حالی که آزادی ارائه شده در غرب که بر پایه الحاد بنا شده است، بسیاری از اصول اخلاقی بشر از جمله کرامت و عزت او را زیر سؤال می‌برد، این در حالی است که قوانین موضوعه در اسلام، مدنیّت را به انسان آموزش می‌دهد. (مهاجر، ۱۳۵۱ق، ۸۴-۸۵)

امینت:

آنچه موجب آماده شدن زمینه‌ی رشد و شکوفایی تمدن می‌شود وجود امنیت، آرامش و کاهش اضطراب‌هاست. (حدید: ۲۵؛ مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹) امنیت در سایه‌ی حکومت، قانون و نظم حاصل می‌شود. انبیای الهی برای ایجاد امنیت، رفاه و آسایش که از مؤلفه‌های مهم تمدنی قرآن است، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند.

کارکرد انبیاء، اجرای فرمان‌ها و قوانین الهی است و دعوت آنها در گرو امنیت امکان پذیر است. هرج و مرج که به تخریب تمدن‌ها می‌انجامد، هرگز در برنامه‌ی انبیای الهی بر اساس گزارش قرآن کریم نبوده است: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴): «همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.» حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی ارزشمند می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَا يَأْمَنُ فِيهِ الْقُطَّانُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۴۷): «بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند.»

بر اساس تمثیل قرآنی در بیان یک جامعه‌ی الگو، استقرار امنیت و آرامش همگانی، نشانه‌ای آشکار برای بلوغ و کمال جامعه به شمار می‌رود و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانه‌ی سراسیمگی و سقوط تمدن آن است: «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲)؛ «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه‌ی آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!»

همچنین قرآن کریم هنگام یادکرد نعمت‌های فراوان قوم سبأ، پس از بیان عمران و آبادی بی‌نظیر سرزمینشان، به ویژگی برتر آنان در بهره‌مندی از امنیت کامل در شب و روز اشاره می‌کند: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَآيَماً آمِنِينَ» (سبأ: ۱۸)؛ «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید.» حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در سرزمین تفتیده‌ی مکه در دعای خویش با پیش انداختن مسئله‌ی امنیت بر دیگر نیازها، امنیت و آرامش را پیش شرط هر گونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه می‌داند: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۲۶)؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!»

نبی مکرم اسلام نیز بعد از استقرار حکومت در مدینه، امنیت و زمینه‌های همکاری و وحدت را متناسب با اجتماع خود برقرار و برای دفاع از امنیت، حکومت خود را به ارتش دفاعی مجهز کرد. (ابن خلدون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ۳۰۱) قرآن کریم در مورد حدود، دیات و قصاص (بقره: ۱۷۸-۱۷۹ و ۱۹۴) و رفتار و سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه مانند عقد اخوت و انعقاد پیمان‌های صلح، دستورالعمل‌هایی دارد که همه نشان از دستاورد سیاسی و امنیتی دین اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که در هیچ حکومتی نظیر آن نبوده است. (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴۰-۳۵۴؛ گیون، ۱۳۷۳، ۶۰۹-۵۵۶ و ۶۷۶).

وحدت‌گرایی:

وحدت‌گرایی و انسجام فضیلتی است انسانی که در جهت تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساسی دارد و از این رو، مورد توجه قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های



فرامادی نهادهای تمدن‌ساز بوده است. حضرت علی علیه السلام نیز که به حق بزرگ‌ترین مفسر قرآن کریم می‌باشد، پس از آغاز اختلاف میان امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با اقدامی بسیار مهم برای پرهیز از اختلاف در امت اسلامی نوپا، سکوت در برابر غصب حق الهی ایشان بر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را ترجیح داد. (نهج البلاغه، خطبه ۳) ایشان پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته و می‌دانست که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، اثرات منفی بسیاری بر جای می‌گذارد که اگر رفع آن غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود. او در چنین فضایی می‌فرماید: «موج‌های فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید، از ایجاد اختلاف و دو دستگی دوری گزینید، و نشانه‌های فخرفروشی را از سر بردارید. اگر سخن بگویم، می‌گویند: بر فرمانروایی حریص است و اگر خاموش بنشینم، می‌گویند: از مرگ می‌ترسد. به خدا سوگند، علاقه فرزند ابوطالب به مرگ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است. اگر سکوت می‌کنم، به سبب علم و آگاهی خاصی است که در آن فرو رفته‌ام، و اگر شما را از آنچه می‌دانم آگاه می‌کردم، بسان ریسمان چاه، مضطرب و لرزان می‌شدید.» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

در دوران معاصر، امام خمینی رحمته الله علیه، تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقد است: «استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: یکی تفرقه‌ی مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگر تفرقه‌ی ملی میان قبایل و طوایف ... [دیدند] با این وحدت به دول اسلامی نمی‌شود تحمیل کرد چیزهایی را که می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد، درصد چهاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۷۵)

بر مبنای نگرش امام خمینی رحمته الله علیه، روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه احیای تمدن اسلامی هموار می‌گردد: «اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، باز یابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق الطبیعه را به وجود آورد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ج ۵، ۳۲)

قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چند دستگی پرهیز می‌دهد، قرآن الفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از

نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَانْقَذَكُم مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله‌ی وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...» خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی، صلح و دوستی میان خود بکوشند: «اِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخْوَانِكُمْ» (حجرات: ۱۰)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح و آشتی دهید...»

و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه‌ی سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد: «وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيْحُكُمْ...» (انفال: ۴۶)؛ «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود...»

اعتلا، اقتدار، سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه‌ی اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه‌ی مقابل، اختلاف و چند دستگی، اسباب عقب ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه و تمدن آن را فراهم می‌سازد.

انسان‌گرایی متعالی: (باور به ارزش و کرامت والای انسان)

از دیگر شاخصه‌های جامعه‌ی متمدن و مطلوب قرآنی، پایبندی به فضیلت‌های والا و ارزش‌های اخلاقی انسان‌ساز است. قرآن کریم در بیان چیستی و ویژگی‌های نیک باوران و نیکوکاران، افزون بر مسائلی نظیر ایمان به خدا، انبیاء و کتب الهی، جایگاهی ویژه برای ارزش‌های اخلاقی و رفتاری مانند حس نوع دوستی، صداقت، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و مانند آن باز می‌نماید: «لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ اٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبٰى وَ الْيَتٰمٰى وَ الْمَسٰكِيْنَ وَ اٰتَى السَّبِيْلِ وَ السَّآئِلِيْنَ وَ فِى الرِّقَابِ وَ اَقَامَ الصَّلَاةَ وَ اٰتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤَفُّوْنَ بَعْدَهُمْ اِذَا عٰهَدُوْا وَ الصَّٰبِرِيْنَ فِى الْبُءَاْسِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِيْنَ الْبُءَاْسِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ». (بقره: ۱۷۷)



مکتب وحی، از انسان زمینی انتظار دارد که وجودی آسمانی و مظهر اوصاف الهی داشته باشد و ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، مانند عفو و گذشت، مهرورزی و مودت، صبر و پایداری، عفت و شرافت و معاضدت در نیک‌ورزی را اموری گذرا و موقت ندانسته، بلکه لازمه‌ی هویت انسانی و فطرت توحیدی خود بداند که هرگز دگرگونی نمی‌پذیرد: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (روم: ۳۰)

در این رویکرد پیامبران الهی، پیوسته در پیرایشگری انسان و رفع بیماری‌های نفس آدمی بوده‌اند تا در تباهی غوطه‌ور نماند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹ و ۱۰). این انسان‌های آسمانی مبعوث شدند تا در جان آدمیان، رستاخیزی نو بیافرینند و زنجیرهای درون ایشان را بگسلند و آنان را از اسارت‌های پیدا و پنهان رهایی بخشند: «و يَصْغُ عَنْهُمْ إِحْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (اعراف: ۱۵۷) بر اساس آموزه‌های اسلامی آنگاه می‌توان از تمدن اسلامی نام برد که یکی از اضلاع اساسی آن یعنی ارزش‌ها و فضیلت‌های خدایی وجود انسان در آن جامعه تعمیم داشته، رفتار و سلوک آحاد آن بر مدار خصلت‌های انسانی صورت پذیرد.

البته باید توجه داشت که انسان‌گرایی مورد نظر قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرامادی تمدنی با دیدگاه اومانیسیم کاملاً متفاوت است. از منظر آموزه‌های قرآنی، انسان خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین است، «انسان مرگب از دو بُعد وجودی یعنی عنصر ملکوتی و عنصر مادی است و این دو از هم جدایی ندارند.» (جمشیدی، ۱۳۷۸، ۴۰) و به تعبیر امام خمینی علیه السلام: «هر مکتبی به استثنای مکتب اسلام... انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن... انسان مراتب دارد... اسلام برای این انسانی که همه چیز است یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم ألوهیت مراتب دارد، اسلام تیز دارد، برنامه دارد... ادیان آمده‌اند تا این میوه‌ی نارس را رسیده‌اش کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۵۴)

برابری‌گرایی: (اصل مساوات و برابری آدمیان)

باور به اصل مساوات و برابری افراد انسان، به طور حتم یکی از مؤلفه‌های نهادهای تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به محض اینکه از فشارهای مشرکان و بت‌پرستان رهایی یافت، بر آن شد که با الغای امتیازات جاهلی، اصل مساوات و برابری را عرضه نماید و عادات زشت اعراب را که در عصر جاهلیت به برتری نژادی و نسبی

افتخار می‌کردند لغو نماید، لذا همه‌ی انسان‌ها را برابر و همانند دانه‌های شانه دانست. همچنین آن حضرت در خطبه‌ی معروف حجة الوداع، این سخنان را خطاب به مسلمانان بیان داشت:

«ای مردم، خدای شما یکتا و پدرتان نیز یکی است؛ همه‌ی شما از آدمید و آدم از خاک آفریده شده. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوی». (حرانی، ۱۳۹۸، ۳۳)

بر این اساس، تحت تأثیر اسلام، رابطه‌ی ایمانی مبتنی بر برابری جایگزین رابطه‌ی مبتنی بر قبیله و قوم گردید و پس از آن همه‌ی آدمیان با «یک ضابطه و ملاک انسانی به یکدیگر می‌نگریستند و حق نداشتند به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس ادوار جهل و ظلمت به تفاخر بپردازند و مردم دیگر را فرومایه و ناچیز و بی‌ارزش بخوانند، قرآن کریم در تبیین این مؤلفه‌ی بسیار مهم به عنوان یک زیربنای مهم تمدنی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند. میان برادران خود صلح و سازش برقرار سازید و تقوا الهی را پیشه‌ی خود سازید، باشد که مشمول مهر و رحمت الهی قرار گیرید».

این اصل ممتاز که محوکننده‌ی امتیازات طبقاتی است؛ در قرآن کریم در ارتباطات و اجتماعات انسانی که خود می‌تواند دلیل و پایه‌گذار نمادهای تمدنی باشد به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، هر آینه ما شما را از انسانی نر و انسانی ماده آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به تحقیق، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.»

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ی ۴۳ نهج البلاغه، خطاب به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار فیروزآباد فارس در مورد عدم تبعیض میان عرب و عجم می‌فرماید: «گزارشی از تو دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان را گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوند تو هستند و تو را برگزیدند می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت



را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی! آگاه باش، حق مسلمانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» (نهج البلاغه، نامه ۴۳)

در زمان پیامبر ﷺ از میان برداشتن امتیازات طبقاتی با اجرای دستورات صریح قرآن کریم و شرایع؛ تحقق پذیرفت. یکی از آن شرایع، تجمع همه‌ی مسلمانان در خانه خدا برای اجرای مناسک حج است. این اعمال را فقیر و غنی، فرمانروا و فرمانبردار، عالی و دانی، عالم و جاهل، زن و مرد، سیاه و سفید همه و همه که در تحت لوای اسلام قرار دارند با شرایط واحد و در روزهای مخصوص در خانه‌ی خدا و مهبط وحی انجام می‌دهند. بنابراین بزرگ‌ترین نقش را در ایجاد و نگهداری تمدن دارد.

نتیجه‌گیری:

مبنای فرامادی و متافیزیکی قرآن کریم در بیان مؤلفه‌های تمدنی اولاً و بالذات از جهان بینی کامل توحیدی شکل می‌گیرد و از آن جا که در نظام زندگی اجتماعی بشر، کمال و سعادت وی از اهداف مهم ارسال کتاب و رسولان بوده است، این فرآیند با معنا دادن به زندگی و مسئله‌ی غایت‌گرایی به مسئله‌ی پوچی و بی‌معنایی در زندگی خاتمه می‌دهد. از دیگر مؤلفه‌های تمدنی که در بخش فرامادی از نگاه قرآن مورد توجه بوده، شناخت درست حقایق هستی است. این شناخت، راهی جز اتصال به منبع وحیانی ندارد. در بُعد دیگر این مسئله، قانون‌گرایی، آن هم قانون منبعث از حق، مدیریت و راهبری صالحان، وجود عدالت، آزادی و امنیت، همسانی میان افراد و آحاد مختلف جامعه، وحدت‌گرایی و یا همان همدلی مورد تأیید دین و انسان‌گرایی متعالی، بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی و اهرم اقتدار جامعه‌ی مطلوب قرآنی است. نکته‌ی اساسی و قابل تأمل در این بحث، توجه به این نکته است که سهم مؤلفه‌های فرامادی و نرم‌افزای تمدنی در قرآن کریم، به مراتب فراتر از مؤلفه‌های مادی بوده است، هرچند در این نگاه، بُعد سخت‌افزاری تمدن و پیشرفت نیز به هیچ روی مغفول نیست.

کتابنامه

• قرآن کریم

• ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

• ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۷۱م)، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، الاعلمی للمطبوعات.

• ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۴۱۲ق)، **سیره ابن هشام**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

• ابی داود، سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمران الأزدی السجستانی (۱۹۲۶م)،

سنن ابی داود، چاپ مصر، ج دوم.

• امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸ش)، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

• جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، **انتظار بشر از دین**، قم: اسراء.

• بابایی، حبیب الله (۱۳۹۹ش)، **تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

• بهجت یور، عبدالکریم (۱۳۸۷ش)، **تفسیر همگام با وحی**، ج ۱، چاپ دوم، قم: سبط النبی.

• بهشتی، سید محمد حسین (بی تا)، **حق و باطل از دیدگاه قرآن**، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی.

• جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۷ش)، **تعریفات**، ترجمه سید حسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فرزان، چ اول.

• جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸ش)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، چاپ دوم، ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

• جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸ش)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

• حرزاملی، حسن، (۱۱۰۴ق)، **وسایل الشیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

• حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۹۸ق)، **تحف العقول**، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

• خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵ش)، **ولایت فقیه** (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

• دوران، ویل (۱۳۶۷ش)، **تاریخ تمدن**، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

• سید رضی (۱۳۹۸ش) **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

• صدر، سید محمد باقر (بی تا)، **فدک فی التاریخ**، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه.

• _____ (۱۳۶۱ش)، **عبادت در اسلام**، ترجمه کاظم خلخالی، چ اول، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

• _____ (۱۴۰۱ق)، **المدرسة القرآنیة**، تهران: دار الکتب الایرانی.

• طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳ش) **سنن النبی**، چ سوم، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاة.

• فارابی، ابونصر (۱۹۹۳م)، **السیاسة المدنیة**، بیروت: دار المشرق.



- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیبون، ادوارد (۱۳۷۳ش)، **انحطاط تمدن روم**، ترجمه طاهری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- لویون، گوستاو (۱۳۳۴ش)، **تمدن اسلام و غرب**، ترجمه محمدتقی فخر، تهران: انتشارات علمی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحارالانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ش)، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا.
- _____، _____ (۱۳۵۷ش)، **انسان و ایمان**، چ دوم، قم: انتشارات صدرا.
- _____، _____ (۱۳۶۹ش)، **فلسفه تاریخ**، تهران: انتشارات صدرا.
- _____، _____ (بی تا)، **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت**، چ پنجم، تهران: جهاد سازندگی.
- معادیکخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲ش)، **فرهنگ آفتاب**، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره.
- مهاجر، واعظ (۱۳۵۱ق)، **تمدن در اسلام**، تهران، سنایی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البیت.